

آفتاب

سخنگوی تعزیرات: برخی از مدیران دریافت کننده ارز دولتی، ممنوع الخروج شدند
**بهشت این مدیران خود وطنه که پول پارو کنن
 بازور اسلحه هم بیرون نمیرن!**

یوسفیان نماینده مجلس:

**متاسفانه مشخص نیست
 نزدیک به ۹ میلیارد دلار از ۱۱ میلیارد دلار
 ارز دولتی، چه شده است!**

- **مردم:** فدای سرتون. ما گم شدن دکل به اون عظمت رو دیدیم، پول که دیگه چرک کف دسته
- **مردم:** یجوری میگن متاسفانه، انگار پیدا بشه تخس میکنن بین ما
- **مادر نماینده مجلس:** خوب نمی گردی؛ اگه من اوادم پیداش کردم چی؟
- **یک آقا به آقا زاده اش:** شرمندت شدم پسر، تا این پول پیدا بشه مجبورم کمتر بهت پول تو جیبی بدم



تیربازی: فرزند نیک قدم

فرمانده پلیس امنیت اصفهان:
پلمب ۳۸ فروشگاه پوشاک در اصفهان به اتهام عرضه لباس های نامتعارف

اگه وضع اقتصادیمون به همین شکل پیش بره دیگه لباسای پاره پوره مصداق "نامتعارف" نیست، گویای حالمنه!

نماینده نجف آباد:
دنیال طرخی هستیم که کلیه مقامات کشور تا سطح استاندار تا زمان بررسی قوه قضائیه ممنوع الخروج شوند!

خودشون چرا برن؟ اگر به کاری کنن که خانواده و آقا زاده هاشون هم جایی نرن طرح خوبی میشه

به دلیل شکایات های تامین اجتماعی، حساب های شهرداری تهران مسدود شد!

کلی رفتگر پنت هاوس نشین و املاک نجومی دار چشم به راه این حساب ها هستن، رسیدگی کنید

صدقیچی

سکونتش را طی خواهد کرد، جایجا شوم. من خر شدم. گفتم: خاتم حق داشتند این کرایه عادلانه نیست و از همه بدتر حرف زشتی که درباره ایشان زدید و... راننده بدون تاخیر ترمز کرد و با تحکم گفت: پیاده شو بابا حوصله ندارم بیب بیب بیب... دور شدن تاکسی، چیزی شبیه فرار ماشین دردها در فیلم های گانگستری بود. همانجایی که پیاده شده بودم (پیاده ام کرد) ایستادم. فرشته نجات سابق، کمی دور تر ترمز زد و مردانی سوار شدند. شاید کسانی که بعد از من صندلی های نچندان راحت تاکسی را پر کرده بودند به شنیدن توصیف راننده از زن ها، سر تصدیق تکان دهند و با کلماتی مشابه او را همراهی کنند.

مردم اعصاب ندارن ها!
 فائزه صدر

راننده های خیالی به نقطه نامعلومی در در دست خیره شده بودند و تاکسی های خالی از سرنشین را در وضعیت ترافیک نیمه سنگین به سمت همان نقطه نامعلوم هدایت می کردند. ظهیر به تنگ آمده روزی تابستانی به حال سپری شدن بود. برای مذاکره با راننده های تاکسی تا خط وسط خیابان پیش می رفتم، بلکه به شیوه کدخدانمشی، کم طمع ترین آن ها را به نام پول راضی کرده، از مرکز شهر و ترافیک ملشین ها و ازدحام مردم کلافه بگریزم. گمان کردم فرشته نجاتم آن تاکسی پراید بی رمقی باشد. که تا سوار شدم دریافتم در تشریفات، چیزی از یک پیکان ۴۸ تصادفی کم ندارد. با این که راننده تاکسی، ماشینی را درست جلوی پای من متوقف کرد، ولی تا دستم را به سمت دستگیره درب شاگرد دراز کردم، بانویی فریه طور، معادل سه تایی من، سر رسید و جای خالی دست من را روی دستگیره درب جلو پر کرد.

به سرعت عقب کشیدم و نمود کردم هیچ اتفاقی نیفتاده، اصلا صندلی کنار راننده جای راحتی نیست و خودم هم همین را می خواستم، درب را باز کردم و روی صندلی عقب که خشک بود مثل نیمکت پارک، جا گرفتم. چند متری مانده به اولین ایستگاه تاکسی که با اجتماع اعتراضی طور مردمی منتظر، مشخص می شد. نرخ کرایه غیر منصفانه ای که راننده طلب کرد، بین او و مسافر تیل را به هم زد. زن گفت: چه خبره؟! راننده گفت: برو پایین و وسیله را متوقف کرد. زن هم بی معطلی پیاده شد. من هم از فرصت پیش آمده استفاده کردم و تادری کوبیده نشود پریدم پایین و جای خاتم را گرفتم. تا در طول مسیری طولانی معذب نباشم. راننده که تا اینجا فقط یک بی انصاف بود، حالا بد اخلاق و بد دهن هم شد. دنده را با زحمت جا داد و گفت: "خانمه ۳۰۰ جای دو نفر و گرفته، حرف زیادی هم می زنه" به اندازه ثانیهای فرصت داشتیم، تا بین یک شهروند آزاده که توهینی مشابه را خواهد شنید و خائنی که بی احترامی به هم توعش را می پذیرد، ولی به آسانی مسیر طولانی مرکز شهر تا محل

هیچ ایده ای ناب نیست مگر پرورنده شود
قلم طنز دارید؟
 به جمع حرفه ای ها بپیوندید
 ۰۹۱۲۰۷۵۷۴۱۲

کاریکاتور

فرمت شما امروز شد ۱۲ هزار تومن!

یعنی نفی ۹۰۰ تومن؟ این واقعا سرطان میاره ارزونتر نداری؟!؟

افزایش نجومی نرخ دخانیات
 ابوالفضل رحیمی

همکاران ما در «آب و تاب»
 دبیر گروه: اسماعیل لک
 طنز پردازان: ابوالفضل رحیمی، فرزاد نیک قدم، فائزه صدر، فاطمه ناصری، زرین دورودی، مهدی افغان